

اویسی، بزرگ جلا دشام مخلوع، آماده بود ناسی

اویسی، بزرگ جلا دشام مخلوع و قاتل هزاران نفر از مردم ما، که اکنون یکی از رهبران درجه اول شد انقلاب در خارج کشور است، در مساحه ای با «فیکارو مکزین» که شبه گشته در پاریس منتشر شد اعلام کرد که آماده کودتا است. بزرگ جلا دشام مخلوع از برخی از

امکانات خود در ایران بهره برداشت. مانکات مهم این مساحه را برای اطلاع مردم ایران و مسئولان کشور منتشر می کنیم و تردید نداریم که خلق های ایران در سایه آگاهی از توطئه های شد انقلاب، با اتحاد خود یوزه اویسی ها را بر خاک خواهند مالید.

اویسی در این مساحه بطور عریان گفت که با «سران درجه اول» آمریکا در تماس است. او گفت: «منتظر هستیم که برای یک کودتا، پشتیبانی آمریکارا داشته باشیم تا اقدام کنیم». در مورد ارتش، اویسی گفت: «در ایران افسران زیادی

از ارتش با ما هستند. افسرانی که ظاهراً در آمریکا تعلیم می بینند نیز به ما پیوسته اند و آنها تیکه در عراق، مصر و اسرائیل هستند، همچنین». اویسی امکانات خود را در ایران چنین توصیف کرد: «۳۰۰۰۰ افسر و ۸۰۰۰۰ آدم معمولی، که متشکل و مسلح

هستند، در اختیار ماست علاوه بر آن ما دارای ۳۰ هلیکوپتر هستیم». در مورد ارتش جمهوری اسلامی او گفت: «از ۸۰۰ تا یکی که ارتش در اختیار دارد، ۳۰-۲۵ عدد آنها اکنون قابل استفاده هستند».

در جواب سئوالی که در ایران چه نیروی با «ارتش اویسی» میتواند مقابله کند، گفت که از جمله ارتش ۳۰۰۰۰ نفری سپاه پاسداران میتواند مزاحمت های در برابر ما بوجود آورد. درباره حزب توده ایران اویسی گفت: «حزب توده وابسته به

خمنی است و شدیداً از خمنی دفاع میکند». بزرگ جلا دشام مخلوع همچنین گفت: «من این سرزمین را خوب میشناسم و به امکانات محلی کاملاً واقف هستم و در موقع مناسب امکان عمل خواهیم داشت».



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۲۳۱
یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ - تک شماره ۱۵ ریال

مضمون مذاکرات نخست وزیر وقت، مهندس بازرگان با برژینسکی دشمن سوگند خورده انقلاب ایران، چه بوده است؟

چندی پیش آقای بنی صدر رئیس جمهور کشور ما، سندی را افشا کرد که بیانگر اصول اساسی سیاست امپریالیسم آمریکا جهت توطئه علیه انقلاب ایران بود. مبتکر و طراح این اصول زیگینو برژینسکی است، که تمامی توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه خلق های با خاسته از جمله مردم ایران، با مشورت و صلاح دید وی صورت می گیرد.

در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸ ملاقاتی بین هیئتی از دولت موقت ریاست مهندس بازرگان و برژینسکی صورت گرفت که نتایج خشم دهنی انقلاب و مردم انقلابی ایران را برانگیخت، بلکه در پی اشغال لانه جاسوسی آمریکارا

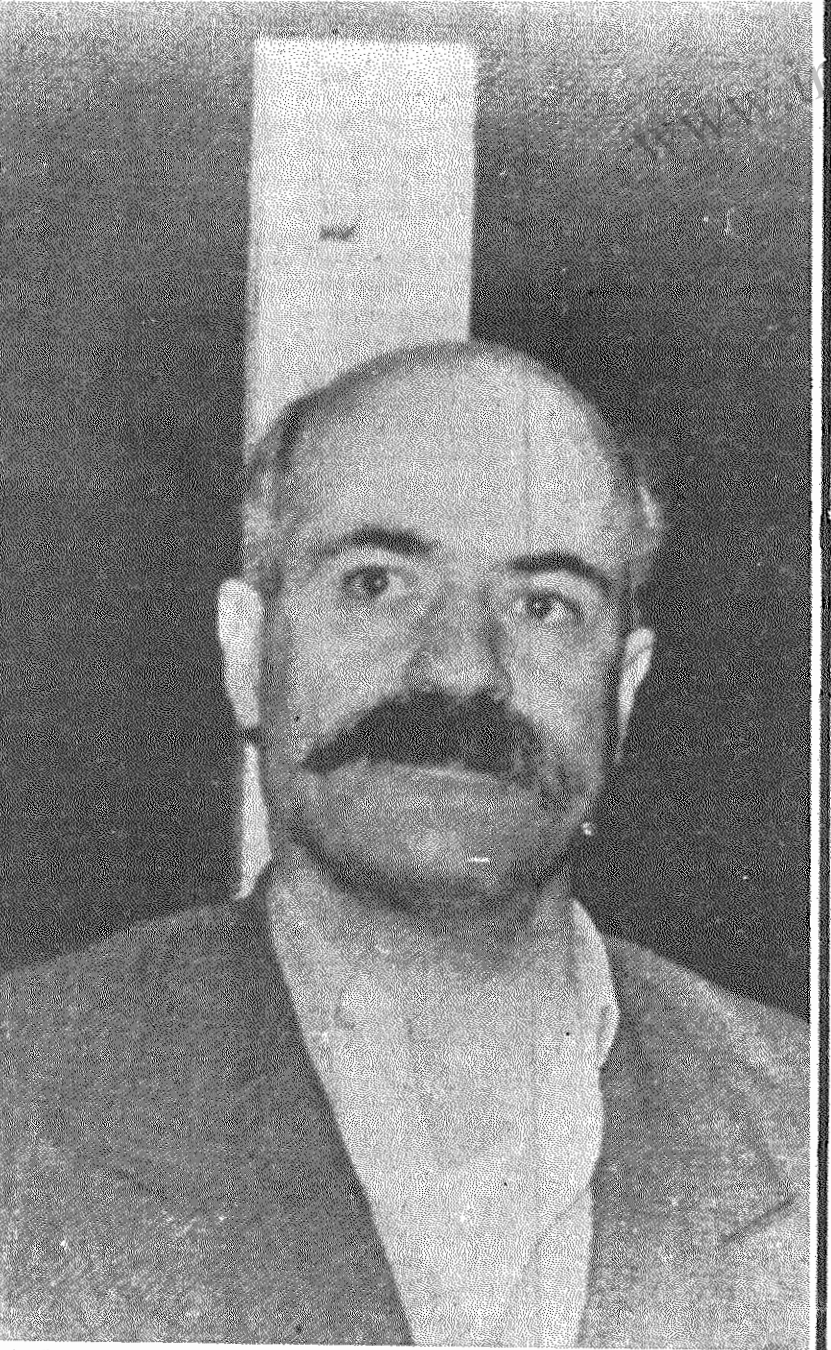
ایران، به سقوط دولت موقت نیز منجر شد. اکنون که نقش توطئه گرانه و جنایتکارانه برژینسکی، بعنوان طراح اصلی توطئه های شد انقلابی علیه انقلاب ایران، بویژه با سند افشا شده توسط رئیس جمهوری، آشکار شده و واضح گشته است که تمامی اقدامات و مذاکرات پیشین این فرد نیز در راستای حصول اهداف مندرج در این سند، قرار دارد. ماضی انتشار دوباره این سند از آقایان مهندس بازرگان، دکتر چمران و و دکتر تیزی که در جریان این مذاکرات قرار داشته اند خواهانیم که برای اطلاع مردم ایران، مضمون مذاکرات و بقیه در صفحه ۲

تجاوز نظامی امریکا علیه ایران در بر نامه کار روزانه کاخ سفید باقی است

برابر گزارش مطبوعات آمریکا، در جلسه مشاوره ای که در کلبه دوپوند بریاست کارتر و با شرکت برژینسکی مشاور امنیت رئیس جمهور و هارولد براون وزیر دفاع امریکارا چند روز پیش برگزار شد، طرح های گوناگون اقدامات علیه ایران و بویژه طرح های مختلف تجاوز نظامی به ایران مورد بررسی قرار گرفت. بقیه در صفحه ۷

بمناسبت بیست و یکمین سال شهادت خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران

قهرمانان جاویدند



صفحات ۷ و ۳

کردستان به کجا می رود؟

اینجا مسائلی است که مسئولین جمهوری اسلامی ایران، آن ها که واقفاً در جهت حفظ جمهوری نوپای اسلامی ایران در مقابل توطئه های رنگارنگ دشمنان آن تلاش میورزند، باید صادقانه و یکسپار برای همیشه بدان پاسخ گویند و در جهت حل درست آن عمل کنند. اینها مسائلی است که نیرو های صادق، مترقی و انقلابی خلق کرد باید یکبار برای همیشه، پاسخ آن ها را برای خود روشن سازند و علیه کسانی که این مسائل را بشیوه ای مغایر با منافع خلق کرد و مجموعه خلق های ایران حل می کنند، قاطعانه موضع بگیرند. بقیه در صفحه ۲

جنگ را در کردستان متوقف کنید!

- تنها راه حل مساله کردستان، اعلام طرح مصوبه ۶ ماده ای و اعلام آتش بس است.
 - ضد انقلاب میکوشد تا خلق کرد را به جنگ با جمهوری اسلامی ایران بکشد.
- کردستان همچنان نا آرام و متشنج است و جنگ برادر کشی در این سرزمین تجدید شده همچنان ادامه دارد. این جنگ پسود کیست؟ چه کسانی آنرا دامن میزنند و از آن چه بهره ای میبرند؟ آیا مساله کردستان را، در چارچوب منافع جمهوری اسلامی ایران، میتوان از راه سرکوب و جنگ حل کرد، یا برعکس چنین درامحلی، خود به زبان بیان جمهوری اسلامی ایران و به زبان اتحاد ضد امپریالیستی کلیه خلق های ایران تمام میشود؟

در صفحات بعد

انقلاب آموزشی و مسائل روز

صفحه ۶
«گروگان گیری» نه، توقیف جاسوسان حرفه ای در لانه جاسوسی آمریکا

صفحه ۶
کار فرماها هنوز هم خون مان را در شیشه دارند

صفحه ۴
غصب زمین بعد از انقلاب هم ادامه دارد

صفحه ۵
حجت الاسلام موسوی خوئینی:

«اوپک» آزمایش تاریخی را با موفقیت از سر گذرانید

در پایان ۵۶ امین کنفرانس فوق العاده «اوپک» در طائف، در عربستان سعودی، اعلام شد، اعضاء «اوپک» جای ایران را در بازارهای نفتی نخواهند گرفت و به کشورهای که از خرید نفت ایران محروم شده اند، نفت نخواهند فروخت.

همچنین اعلام گردید که اجلاس «اوپک» در مورد پذیرش برنامه استراتژیک به توافق های مهمی دست یافته است. توافقی که آخرین شامل قبول اصل تعیین قیمت پایه برای فروش هر بشکه نفت بر مبنای نوسانات «فت ارز مهم»، نرخ تورم و افزایش قیمت کالاهای صنعتی هر سه ماه یکبار خواهد بود، درباره این توافقها در کنفرانس بقیه در صفحه ۲

امروز تفنگ ها و قلم ها را به سوی غیر امریکا نشانه رفتن، رها ساختن دشمن اصلی است

در سیاست خارجی بر این مینا باید جهت گیری کنیم که آمریکادشمن اصلی است و شیطان بزرگ و ما امروز رود روی او هستیم. لذا باید در روابط خارجی به شکلی عمل کنیم که هیچ وجه جهت گیری و جهت مستقیم زیر سلطه آمریکا قرار نگیریم و ما اگر امروز در این جهت گیری دقیق خوب و درست عمل کنیم و بتوانیم پیشانی قوی و نیرومند در مبارزه با آمریکا باشیم و ملت های زیر سلطه را بفرکت در آوریم، و تا سقوط امپراتوری امریکارا پیش رویم، در آن صورت قدرت دیگری که بتواند ما را به زیر سلطه بکشد وجود ندارد. امروز تفنگها و قلمها را بسوی غیر امریکا نشانه رفتن، رها ساختن دشمن اصلی است که توطئه میکند. (آزادگان، ۲۰ اردیبهشت)

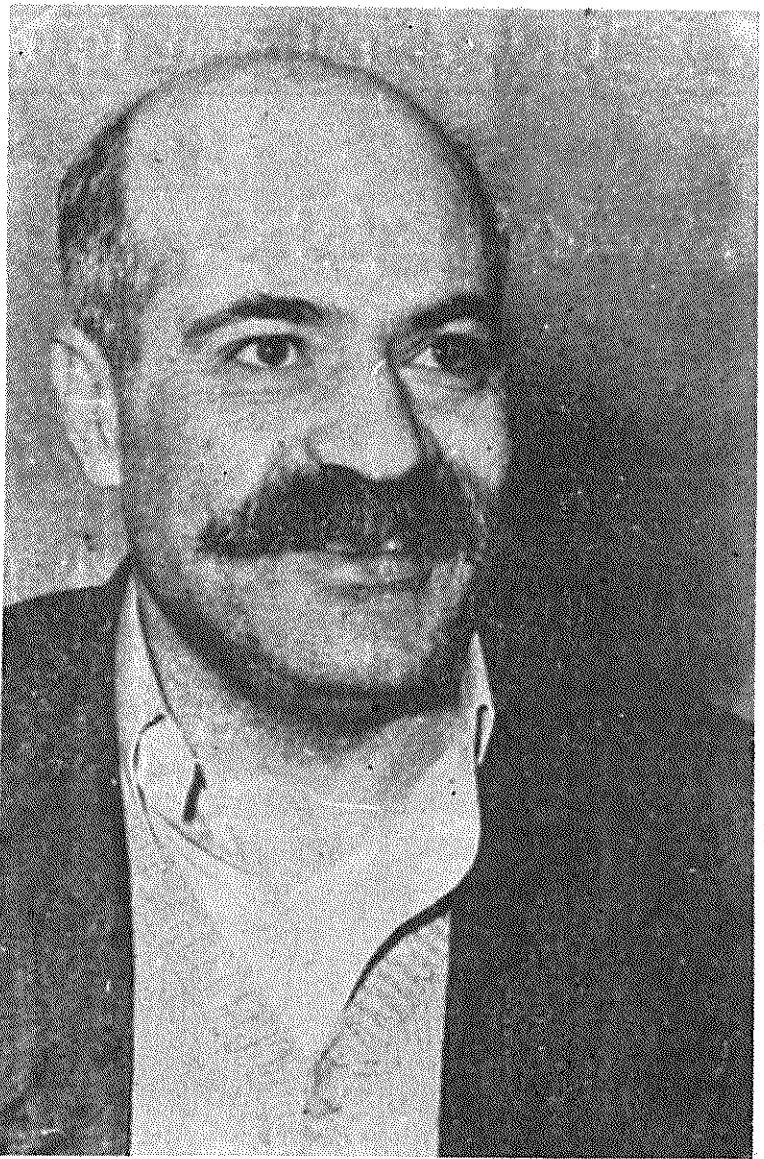
اما راجع به جنبش رهایی بخش باید تمامی جنبش های اصلی و مستقل کشورهای زیر سلطه را شناسایی کرد و هر گونه حمایت مادی و معنوی که برای ایران ممکن است از آنها انجام شود و در این رابطه هیچگونه ملاحظه ای هم نباید کرد. پس دو شرط را در این زمینه باید رعایت کرد (۱) اصلت و استقلال جنبش (۲) امکانات و مقدمات انقلاب ایران و در ایجاد روابط با دولت ها و با ادامه این روابط باید به این اصل خشنودی وارد نمود. در این جا ذکر این نکته لازم است که انقلاب ایران هر چند که به لحاظ ماهیت مکتبی آن با هر گونه قدرت و حکومتی که در جهت خلاف وی بنا شد این مکتب است در جنگ و ستیز است. ولی به لحاظ واقعیت عینی جامعه در بزم گذشته و حال

برای مبارزه با امپریالیسم امریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم

بمناسبت بیست و یکمین سال شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران

قهرمانان جاوید اند

قهرمانان جاویدند، زیر آندگی در جانها و قلبها دارند. تا جانها زنده اند، تا قلبها می تپند، قهرمان زنده است. در جانها می نشیند، بسا نسل ها همراه و همپایه می شود، در اندیشه ها می خلد، جانها را تعالی می بخشد، نسل ها را استقامت می آموزد، ایمان انقلابی آنرا به عرش میبرد و در اندیشه هایشان تارهای ستیز در برابر بیداد، کژتابی در برابر تسلیم طلبی و ابتذالی هدف را می تند، بدانگونه که خود کرد، بدانگونه که خود بود، بدانگونه که خود زیست، بدانگونه که خود براه شهادت رفت. خسرو روزبه از این دست قهرمانان است.



آنروز که مأموریت جدید بمن ابلاغ شد، یک لحظه قلبم تپید و سپس از اعتمادی که حزب در آن شرایط دشوار بمن کرده بود، احساس فرورد کرد. باید اعتراف کنم که در آن یکی دو روز قبل از ملاقات نکران بودم، نکران اینکه آیا از عهد این مأموریت آنگونه که لازمست بر خواهم آمد؟ آیا من تکب فطرت و تصور نخواهم شد؟ و اگر فطرت کنم، چه لطمه جدی بر کار حزب وارد خواهد آمد؟ آنوقت وجدان حزبی خودم را چگونه آرام خواهم داشت؟

کودکانه آرزو میکردم که تا پایان این راه را بر سر من بماند، اما در آن شرایط دشوار پس از کودتا، پس از لو رفتن سازمان افسری، حتی یک وجب از این راه روشن نبود و نمی توانستم آنرا پیش ببری کنم. همه چیز ممکن بود اتفاق بیفتد، دلهره عجیب داشتم. به اولین برخوردمان می اندیشیدم او چگونه آمدی است؟ این انقلابی بی ترس، که دشمن را دچار سر کبیجه کرده، چگونه رفیق است؟ هزاران بار در ذهنم تصویر خیالی از او ساختم و پرداخته و باز بر هم زده بودم. هر چه روز ملاقات نزدیکتر میشد، دلهره ام فزونی میکرد.

آنروز صبح، زودتی از هر روز دیگر از خواب برخاستم. با نگاه کسی که آخرین شب را در خانه ای گذرانده است، به اسباب و اثاثیه اطاق نگریدم. بیدار آمد که از امشب در خانه ای دیگر، زندگی دیگر و با مردمانی دیگر خواهم بود. تغییر زندگی از اینجهت، بسرایم مطلب مهمی نبود، سه سال بود که هر روز و هر هفته را در خانه رفیقی بسر برده بودم. تازگی مطلب در این بود که در گذشته دیگران بار اختفاء می این دوش کشیده بودند و از امروز خود مأمور حفاظت از رفیقی شده بودم که دشمن شب و روز دنبال او بود.

قرار بود ساعت ده صبح اثاثیه مختصری را که با خود داشتم، در خیابان به «تقی» تحویل دهم و خودم ساعت ۱۲ در آن خانه باشم. ساعت ده تکه ای زیلو، یک تخت خواب سفید و یک کمدت رختخوابی را که طی این سه سال پیوسته از این خانه به آن خانه کشیده بودم، به «تقی» تحویل دادم. سپس بخانه سازگشتم تا از مهمانداران خود خداحافظی کنم. چقدر در این مدت بمن محبت کرده بودند و چه مشکل بود جدائی از آنان. با یک کیف دستی، که معمولاً مسواک و حوله و مسابون و یکی دو کتاب و مجله در آن داشتم، از خانه بیرون آمدم و بطرف قرار ساعت ۱۲ خودم برافتم. راهی طولانی بود. دوباره آنرا پیوسته عوض کردم و چند کوزه چینی کوچکی را پیاده رفتم. با این وجود هنوز چند دقیقه به ساعت ۱۲ مانده در محل بودم بهانه خستگی روی سکوی خانه ای نشستم و به تماشا می عا ایران مشغول شدم.

درست ساعت ۱۲ دستم بر روی چکش در فرود آمد. یکبار، دوباره، سه بار، در باز نشد. مطمئن بودم که روزبه در خانه است. میدانستم که او از سهپنجم امروز در در این خانه، که تازه اجاره شده بود، گذرانده است. شنیده بودم که هفته های اخیر در در آنها اتفاق در این یک کارخانه فرفرش شویی پس برده است. یقیناً این خانه برای او پناهگاه مطمئن تری بود. بهمین جهت بلافاصله پس از اجاره خانه، بسا آنجا آمده بودم. ضمناً اینرا هم میدانستم که او نمیتواند در این خانه بماند. بدون توقف بیشتر، از خانه دور شدم. کوزه بلند و باریکی را، که درست مقابل پنجره خانه قرار گرفته بود، بطرف شمال پیچیدم، کم کس کوچکی یکبار بر گشتم و به پنجره نگریدم. پنجره کوچک و توستری خورده همچنان دیده بر عا برین بسته بود. طی نیم ساعت کوچکی، پس کوچکی اطراف را زیر با گذاردم و محیط اطراف خانه را بررسی کردم. موقعیت خانه ممتاز بود، از چند طرف راه فرات داشت.

دعایم. حزب این مأموریت را به من محول کرده بود مسئول حزبییم به من گفته بود «اهمیت مسئله برایت روشن است. باید از او چون مردمک چشم مراقبت کنی.» قط نام او کافی بود تا اهمیت مسئولیتی را که پذیرفته بودم، برایم روشن کند، احتیاج به هیچ سفارش دیگری نبود. روزبه را بمن سپرده بودند. با نام او آشنائی بسیار داشتم، اما او را هرگز ندیده بودم. در جریان فعالیت مخفی با بسیاری از رفا برخورد کرده ام قبلاً آنها را نمی شناختم، اما هرگز با روزبه برخورد نکرده بودم.

دعایم. حزب این مأموریت را به من محول کرده بود مسئول حزبییم به من گفته بود «اهمیت مسئله برایت روشن است. باید از او چون مردمک چشم مراقبت کنی.» قط نام او کافی بود تا اهمیت مسئولیتی را که پذیرفته بودم، برایم روشن کند، احتیاج به هیچ سفارش دیگری نبود. روزبه را بمن سپرده بودند. با نام او آشنائی بسیار داشتم، اما او را هرگز ندیده بودم. در جریان فعالیت مخفی با بسیاری از رفا برخورد کرده ام قبلاً آنها را نمی شناختم، اما هرگز با روزبه برخورد نکرده بودم.

مروری بر یاد روزبه قهرمان بر خورد نخستین با روزبه

قرار بود زندگی جدیدی را سروران

آوای روزبه

آمد فرازین آفتاب مرغان ره را برد تاب
پرسوخت شب را روزبه عشقای صبح انقلاب
آوازی از دوران رسید هنگامه پیمان رسید
کردی صلابی رزم داد آورد و میدان رسید
من خسرو فرزانه ام دشمن نیابد خانه ام
قنوس عشقم غافلان آتش بود کاشانه ام
آتش شدم افر و ختم پروانه گشتم سوختم
پروا نکردم از بلا اینگونه عشق آموختم
من آن کمان آرشم خود تیرم و خود تر کشم
تن را به خاک انداختم تاثیر از جان بر کشم
بر خاکم آتش را بین خون سیاوش را بین
ایران نگر سرخ از شر شیران سر کش را بین
من توتیای سودام انبیب رنج تو هام
مهر وطن را کیمیا با خون دل پالوده ام
روزی جرقه برزند تاریخ رخ درهم تند
خلقی خروش آرد به ره بیداد دیوان بر کند
من طلعت آن اخگرم خورشید راهم سنگرم
پولاد پتک کارگر داس کج بر زیر گرم

اردیبهشت ۱۳۵۹
م. ی. نگارگر

روزبه تولدت در تاریکی بود شکمونت از اعماق و بیروزی از تو نام گرفت روزبه!

به خشکی نشسته بود این کشتزار که با سرفرازی پآسمان رسیدی و ابرها را بارور کردی

جوانان نرا ندا میدهند بیدار شو! و هزاران لاله سرخ از خاک پیاسخ سر بر می آورند، ای روزبه!

نشمیل سیف قاضی

«راه روزبه»

با می نهم به راه درخشان آفتاب سر می نهم به خاک شریار میهنم دل می دهم به یاد دل انگیز خلقتان جان می دهم به راه پر امید روشنم

در من دوباره روح خوش زندگی دهید در من امید، زندگی جاودانه یافت وقتی که صبح صادق ایمان فرا رسید خورشید بر درجه دل عاشقانه ثابت

راه پر افتخار من این راه پر امید تاریخی از حماسه فتح و شکستهاست در طول راه توفه پر بار هم زمان پاهای با اراده و نیروی دستهاست

من می روم به راه درخشان روزبه شوقی که در سبامک و وارطان دمیده بود اندیشه و کبلی و یاد بشری در باور صداقت آثره رسیده بود

من می روم به راه فرزندان کارگر من می روم به راه شکوفای دیهقان از این سفر به همت والای زنجیر می آورم عدالت و آزادی ارمان

ساعت دوازده ونهم دوباره جلوی در خانه بودم. چکش در را همصد در آورد این بار چهره خندان «تقی» در میان دولنگه در نمایان شد. وارد خانه شدم. در آستانه ملاقات با او بودم. دلم می تپید، اما ظاهر آرام بود. ابتدا فقط برای آنکه چیزی گفته باشم، خند زنان به «تقی» اعتراض کردم که چرا در ساعت مقرر در خانه نبوده است و بعد با قدمهای آهسته بطرف اطاق راه افتادم. به آستانه در اطاق رسیده بودم، اما توی اطاق هیچکس نبود، پنجره بزرگ و گشاده اطاق نشان میداد که به اطاق دیگری راه دارد. به نشین صدای من از اطاق مجاور، از جا برخاسته بود، وقتی من در آستانه در اطاقی که او در آن نشسته بود، ظاهر شدم، داشت روی دوپایش می ایستاد. چقدر با عکس هائی که در روزنامه ها دیده بودم، تفاوت داشت. مردی بود چهل و یکی دو ساله، قد متوسط و چهارشانه، با چهره ای شاد و متبسم و موهای کم، که به خاکستری میگردید. پیشانی اش بلند و گشاده بود اما آنچه در نظر اول جلب توجه میبندد را میکرد، نگاهش بود. این نگاه آتقد عمیق و نافذ بود که ممکن نبود در بیننده بی اثر بماند، بخصوص بهنگام آندیشیدن، تا تیر و عمق این نگاه و وجدان میشد. لباسش بیش از حد تصور ساده بود. یک کت و شلوار سورمه ای را در راه، که از بس پوشیده بود، خاک گرفته و نخی نماند بنظر میرسید. پیراهن سفیدی بر تن داشت، پتاش باز و بدون کراوات بود. بعداً متوجه شدم کراواتش را به چفت در بسته ای که با آن تکیه زده بود، آویزان کرده است روی کف تخت و بدون فرش اطاق دو قدم جلو آمده، مستقیم در من نگرید و دستش را جلو آورد گفت،

ساعت دوازده ونهم دوباره جلوی در خانه بودم. چکش در را همصد در آورد این بار چهره خندان «تقی» در میان دولنگه در نمایان شد. وارد خانه شدم. در آستانه ملاقات با او بودم. دلم می تپید، اما ظاهر آرام بود. ابتدا فقط برای آنکه چیزی گفته باشم، خند زنان به «تقی» اعتراض کردم که چرا در ساعت مقرر در خانه نبوده است و بعد با قدمهای آهسته بطرف اطاق راه افتادم. به آستانه در اطاق رسیده بودم، اما توی اطاق هیچکس نبود، پنجره بزرگ و گشاده اطاق نشان میداد که به اطاق دیگری راه دارد. به نشین صدای من از اطاق مجاور، از جا برخاسته بود، وقتی من در آستانه در اطاقی که او در آن نشسته بود، ظاهر شدم، داشت روی دوپایش می ایستاد. چقدر با عکس هائی که در روزنامه ها دیده بودم، تفاوت داشت. مردی بود چهل و یکی دو ساله، قد متوسط و چهارشانه، با چهره ای شاد و متبسم و موهای کم، که به خاکستری میگردید. پیشانی اش بلند و گشاده بود اما آنچه در نظر اول جلب توجه میبندد را میکرد، نگاهش بود. این نگاه آتقد عمیق و نافذ بود که ممکن نبود در بیننده بی اثر بماند، بخصوص بهنگام آندیشیدن، تا تیر و عمق این نگاه و وجدان میشد. لباسش بیش از حد تصور ساده بود. یک کت و شلوار سورمه ای را در راه، که از بس پوشیده بود، خاک گرفته و نخی نماند بنظر میرسید. پیراهن سفیدی بر تن داشت، پتاش باز و بدون کراوات بود. بعداً متوجه شدم کراواتش را به چفت در بسته ای که با آن تکیه زده بود، آویزان کرده است روی کف تخت و بدون فرش اطاق دو قدم جلو آمده، مستقیم در من نگرید و دستش را جلو آورد گفت،

تأمین کار برای کارگران بیکار، یکی از نخستین وظایف دولت انقلاب است

کارگران کوره پزخانه های تبریز:

کار فرماها هنوز هم خونمان را در شیشه دارند



در ۵ کیلومتری جاده تبریز به مرند، همینکه از فرودگاه دور شویم، ناگهان با هیولاهایی روبه رو می شویم که چون آژدهایی سر از زمین بر آورده و از دهان شان دود سیاهی را با سان آتشفشان چون وصله ای ناجور هدیه آسمان می کنند، هیولاهایی که کوره پزخانه اش می نامند، کوره پزخانه هایی که پای هر کوره بلندش صد ها کارگر در بدترین شرایط کار در میان شعله های فقر و مرارت با چهره های ستم کشیده و قلبی مالا مال از غم سالها ستم، هنوز هم در این دوران پس از انقلاب سرود غمگانه رنج را می خوانند و فقر چون یختکی هر دم چنگش را بر بازوان این فرزندان رنج و کار فروتر می برد، فرزندان که بیشترشان از روستاهای اطراف به عادت ظلم ارباب، نداشتن زمین، بیکاری در روستا و هزاران مشکل دیگر راهی شهر شده اند، و برای کارفرمایان کوره پزخانه ها چه سرمایه ای بالاتر و ارزاتر از استثمار بازوی اینان؟ در پیشان کم نیستند کودکانی که حداکثر ۱۴ سال دارند، کودکانی که بایستی پشت میز مدرسه باشند نه محکوم به کار در این شرایط مشکل و تأمین کننده خرج یک خانواده حداقل ۵ نفره.

در تبریز ۵۸ کوره پزخانه وجود دارد، که بیشترشان در محل مذکور در بالا، قرار گرفته اند، و در هر کدام از ۱۰۰ تا ۴۰۰ کارگر بطور فزونی مشغول بکارند، با فرار رسیدن فصل گرما، کار شروع میشود و با آغاز سرما تمام کارگران اخراج می گردند.

سری به یکی از کوره پزخانه ها به نام «مجدآباد» که یکی از بزرگترین کوره پزخانه های این منطقه است، می زنیم، محوطه ای است وسیع، که کوه خاک در اطراف کوره آماده برای کار نباشته شده در گوشه ای نیز اتاقک هایی، که یادآور سلولهای زندانی های آریا- مهری است و تنها بوسیله یک در ورودی نورد به داخل می تابد، ردیف هم نشسته اند، اتاقک هایی که هر کدام می بایست ۱۰ تا ۱۵ کارگر را در خود جای بدهند.

کارگاه رسیدگی به وضع استخدامی، پرداخت حق اولاد و مسکن و... خلاصه حداقل امکان برای تأمین زندگی، رضا آخوندی می گوید: «۷ سال است که اینجا بطور روزمزد کار می کنم. روزی ۸۵ تومان می گیرم که به هیچ جای زندگی نمی رسد. در اینجا نیز هیچ امکانی در اختیار ما نیست. نه سرویس داریم، نه بیمه درمانی، نه کسود ویژه و غیره. راه ما تا کنون بندیده ام، بعد از چهار ماه بیکاری، که همانی را با قرض گذارندیم، تازه یک هفته است که کار در اینجا شروع شده.»

حبیب جعفری در ناله حرف دوستش را چنین ادامه میدهد: «هنوز در اینجا قانون کاری که تصویب شده، اجرا نمی شود. تعطیلی نداریم و اگر روزی کارگاه تعطیل شود، حقوق نمی دهند. از ۲۴ ساعت، جز چند ساعت خواب، بقیه اش را کار می کنیم و شبانه روز اینجا هستیم، ولی با این هم هیچ چیز نداریم. کارمان اینجا آجر کشی است که در هفته حداقل یک پیراهن پارچه می شود و تا حال نشده که بکنف از طرف دولت بپایند تا از دردمان بپرسد. و ضمانت راهم که می بینید نه از بهداشت خبری است و نه از دوا دردمان و غیره.»

عده رسیدگی به وضع بهداشت در تمام کارگران است. آنها از

صبح تا غروب در کل و خاک کار میکنند، ولی اگر می پوشند و یادد حین کار سانهای برایشان روی بدهد، هیچکس نیست تا به دردمان برسد. بخصوص اگر شب باشد که دیگر وضع بدتر است. وسیله نقلیه پیدا نمی شود. قیض الله می گوید: «هیچ چیز نداریم. فقط ذلت می کشیم. اگر در حین کار کسی صدمه ای ببیند، هیچ فریادرس نیست. پاییز گذشته چندین بار این کار تکرار شد، چند کارگر از بالای کوه سقوط کردند و چون هیچ وسیله نقلیه ای نبود تا آنها را به بیمارستان برساند، تا صبح هم می پودر بپوش ماندند. تا بحال چندین بار خواستار ایمان را برای ادانه کار و بیکس مقامات مسئول مطرح کرده ایم، ولی تا کنون هیچ نتیجه ای نگرفته ایم. یکبار نشد که بپایند و ضمانت را ببینند، ببینند که چگونه کودکان ۷-۸ ساله، بجای اینکه بروند مدرسه، از صبح تا شب اینجا جان میکنند، خود از کودکی در این محیط کار کرده ام، میدانم، ۲۰ سال است که کارگر کوره پزخانه هستم، ولی باز حقوقم از ۷۰ تومان بالاتر نرفته، که این حقوق با ۷ سر- عایله بویچ جایمان نمی رسد.»

کارگران خرد سال بخش مهمی از کارگران کوره پزخانه ها را

تشکیل میدهند. با هر کدامشان که حرف می زنیم، در می یابیم که همه شان رافقر اینجا گشته اند. هر کدامشان خرج یک خانواده را تأمین می کنند. به قیافه ایشان که بنگری، ۱۲ ساله شان را ۲۰ ساله می بینی. پیری زودرس ناشی از کار طاقت فرسا بر چهره آنها نقش بسته است. بعضی شان چند کلاس درس خوانده اند، ولی سرانجام سر از کوره پزخانه در آورده اند. جبرئیل، کارگر ۱۴ ساله این کارگاه می گوید: «چون خرج خانواده ام تأمین نمیشه از همان کودکی به کار کشیده شدم. در اینجا روزی ۱۲ ساعت کار می کنم. هر طوری شده باید خرج خانواده را بدهم و همین باعث شده که نتوانم به مدرسه بروم.»

می پرسیم، دلت می خواهد درس بخوانی؟ اگر دولت موقعیتی بوجد آورد که ناچار نباشی از صبح تا شب کار کنی، درس می خوانی؟ بغض گلوش را می گیرد و دردمان گریه هایش فقط در گریه دولت... جوان فراد میکند و پشت کوره پناه می برد.

از سوالی که کردیم، شرم می گیرد. مگر میشود دولت امکانات فراهم بکند، ولی شخصی چون جبرئیل، که سراسر عمر رنج دیده اند، نخواهند از آن استفاده



اخبار کارگری

اتحادیه

صنف چراغ سازها و سماور نفت سوز

تشکیل این اتحادیه از طریق اطاق اصناف بود، که زیر نظر وزارت کشور انجام میگرفت. افراد وابسته به صنف حق عضویت در اتحادیه صنفی را داشته اند.

هدف دادن پروانه کسب و حمایت از واحدهای صنفی و برطرف کردن دعوای مالک و مستأجر و...

از طرف مرکز بررسی قیمت ها نیز در تعیین نرخها دخالت هایی انجام می گرفت.

در گذشته اطاق اصناف اتحادیه های کوچک را در اتحادیه بزرگ از نظر وابستگی تولیدی ادغام میکرد. اکنون اتحادیه متشکل از ۱۵۱ یا ۱۶۱ اشغال متفاوت است، که از نظر تولیدی بهم مربوط هستند. اتحادیه دارای ۱۵۰ عضو رسمی دارای پروانه و ۶۰۰ عضو غیر رسمی فاقد پروانه است.

قبلا اتحادیه مواد اولیه را، که از خارج (اروپا و آسیا) بوسیله وزارت بازرگانی یا تجار بزرگ وارد میشد، بین اعضای خود توزیع میکرد. (مثل ورقه های برنجی) ولی بعد از انقلاب، توزیع در اختیار بانکداران و واردکنندگان قرار گرفته است.

اتحادیه به این علت که توزیع را در اختیار واردکنندگان قرار داده است که خودش دارای سرمایه

در گردش نبود. بدین علت مواد اولیه را از واسطه یا سرمایه دار میخرند، که حراج وزارت بازرگانی هم در اجرا در آید، بازرگانی با تشکیل طرح تعاونیها برای واحدهای تولیدی و صنفی مواد اولیه را بدون واسطه ها تأمین کند اتحادیه به خاطر مشکلات زیاد اعضا خود آنچنان مشغول تر نیست.

مشکل واحدهای تولیدی از جمله عبارتست از: نبودن مواد اولیه، فقدان آهن خورده و قطعات ریز و بویژه مصرف کارخانه های بزرگ، بعثت تعطیل شدن فعالیت آنها که بر مشکلات افزوده است، با بالا رفتن قیمت مواد خام و جود حمل و نقل مطمئن و کافی، نمیتوان تغییرات مؤثر در تولید متنوع کالاها بوجود آورد، اینست که امکان بسته شدن این واحدهای تولیدی وجود دارد.

در حال حاضر با تحریم اقتصادی اجری یابند علیه ایران، حواستهای اتحادیه از دولت، از جمله عبارتند از:

- ۱- تأمین مواد اولیه بدون واسطه.
- ۲- امکان و فرصتهای بیشتری که دولت باید جهت تولید و سهم ایجاد کند، تا این واحدها کمتر آسیب پذیر شوند.

یوغ استثمار نجات پیدا کنیم باید وحدت خویش را حفظ کنیم این حرف را از قدیم زلاما بیاد می آید که چاره رنجبران: جد و جد و تشکیلات است. اگر مساکر کارگران وحدت داشته باشیم، تشکیلات داشته باشیم، برای ما ذات صنفی خویش در سندی بگناه متشکل شویم، میتوانیم در مقابل زور سرمایه داری ا حق خویش دفاع کنیم. کار فرماها و صاحبان کارگاهها هنوز هم اعمال نفوذ می کنند و نمی گذارند که ما مشکل خویش، ولی من به عنوان یک کارگر قدیم به تمام کارگران بخصوص به بیش از ۱۵ هزار کارگر کوره پزخانه، که در سطح تبریز مشغول بکارند، می گویم، شامس موفقیت ما تنها وحدت و یکی شدن است و تنها از این راه است که می توانیم حق خویش را بدست آوریم.

آری، در اینجا، در پای این کوره های بلند فقر، در پس خروارها خاک، پس از گذشت یکسال و اندی از انقلاب، اربابان ظلم و ستم هنوز خون کارگران را می نوشند و برادرانمان، این کارگران همیشه در رنج، این تندهای مرارت، هنوز چه عاشقانه چشم به خورشید انقلاب دارند و منتظرند تا از این پس کار با زوانشان و نان بچه هایشان در اختیار ارباب نباشد.

اینان خوب می دانند و درک کرده اند که زمان، زمان رهایی است و گسستن رهایی انسان و گسستن زنجیرهای فقر، که این باید همراه هر انقلابی باشد و بر این اصل، صورت و مشتاق، بغض خویش در گلو خفه کرده اند و چشم به انقلاب دارند.

ما کارگران برای اینکه از

تمام قراردادهای اقتصادی و نظامی اسارتگر امپریالیستی باید لغو شود

غصب زه زمین بعد از انقلاب هم ادامه دارد!

میرسانده اینجا نایب اهالی روستای غیث آباد سالیان دراز است زمینهای مزرعه ۵۰۰۰ جریب، پلاک شماره ۱۳۲۷، مرتع دامها و بخت کار اهالی ده میباشد که همیشه همه مردم از همین محل ادا می شود. اینک شنیده میشود عده ای متمول و متمکن با دست و پند و پارتی بازی میخواهند حق

مارا پایمال و بنا امحاء، اراضی را تصرف شوند. با عنایت به انقلاب اسلامی و اعاده حق مستضعفین بدستور امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، ماهالی دفاع و تا جان در کالبد داریم، نیکبگذاریم، حقمان را عده ای سرمایه دار و متمول پایمال و تصاحب کنند، ما اهالی

غیث آباد برای پیشبرد انقلاب اسلامی حاضریم از دین و دیناری بیگانه تا کارگر کشاورزی، زمینهای مزرعه را آباد و تولیدات کشاورزی را بپردازیم. مفلوک ایران تقدیم ناکت تسلسل و وابستگی به خارج نشاییم. زمینهای مزرعه کلامی و بخت کلاما اهالی غیث آباد میباشد و پرونده آن در چنگلداری موجود

است. در خاتمه در صورت عدم توجه بدخواست ما مردم بیچاره، مسئول هرگونه عواقب و خیم این اقدام اولیا مسئول میباشد. این نامه با پیش از هفتاد امضا به فرمانداری شهرستان فسا، ریاست جهاد سازندگی فسا، ریاست جنگلداری فسا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان فسا، ارسال شده

فوقی آن به دفتر نامه مردم رسیده است. ● هشدار و آگاهی این دهقانان بمنافع طبقاتی خود و بمنافع ملی و ضد امپریالیستی همه خلق نمونه وار است. تنها میتوان پرسید چرا اجرای قانون اصلاحات ارضی، که میتواند همه اینگونه مسائل را حل کند، اینهمه به تأویق

افتاد؟ چنانچه موجود است و چه کسانی مانع میباشند؟ فعلا قرار شده این زمینهای بایر فسا را به گروههای ۱۲ نفری - ۶ نفری دپلومه بیکار ۴ نفر کارگر کشاورزی واگذار کنند و دولت برای کشت و برداشت کمکهای لازمه بنماید. در سراسر ایران میلیونها دهقان بی زمین و

کم زمین، بیکاران، مهاجران و خوش نشینها منتظر حل مسئله زمین هستند. حق اینها مسلم و قانونی است. هر چه زودتر باید دهقانان به حقوق قانونی خود برسند. زمینها مال آنهاست. آنها مانند فارس حاصرند تا پای جان از حق خود دفاع میکنند.

گذری در روستای قاسم آباد بی دوست



دانش آموزان روستای قاسم آباد (بخش پشت آب - زابل - سیستان)

قاسم آباد بی دوست با فاصله ۱۴ کیلومتر از مرکز سیستان (زابل) و در مشرق آن واقع است و از روستاهای بخش پشت آب زابل محسوب میشود. جمعیت روستا بالغ بر ۱۰۰ خانوار و در حدود ۷۵۰ نفر است. مساحت اراضی این ده در حدود ۱۵۰۰ هکتار است.

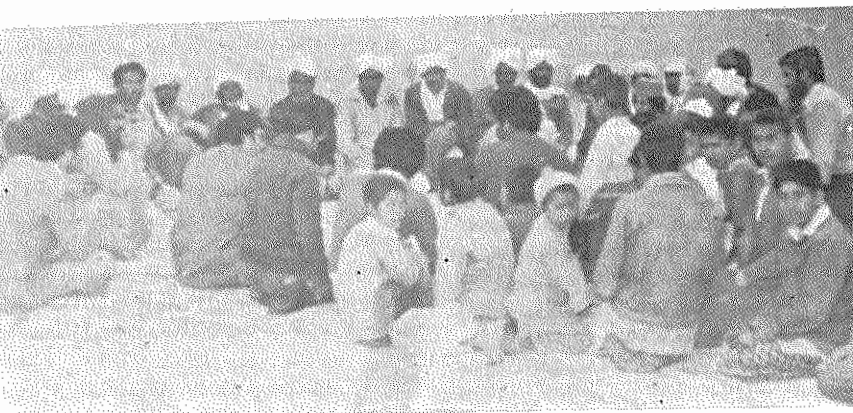
بهداشت
روستا بطور کلی فاقد هرگونه مرکز بهداشتی است. تنها مراجعه کننده به روستا از نظر خدمات درمانی یک نفر پسر است که ماهیانه برای زنان روستا قاصد حملگی می آورد به گفته اهالی تاکنون پای پزشک و یاجتی پزشکیار به روستا نرسیده است. روستائیان برای مراجعه به پزشک بایستی به روستای اسکال، که در ۶ کیلومتری محل پروند و برای دوره دبیرستان به زابل، به علت رطوبت زیاد و زیاد شدن آب در فصل زمستان، رفت و آمد بجهت روستا به مدرسه راهنمایی، که اغلب بپای پیاده صورت میگردد، به اشکال و با زحمت صورت میگردد. جالب توجه است که از بزرگان روستا یکی از سردارها با سواد است و این فرد، با استفاده از مطالب روزنامه ها، بطور مرتب مشغول سببشایی علیه انقلاب است.

بمقدار کم وجود دارد. زمینهای قابل کشت روستا در حدود ۱۵۰۰ هکتار است، که از این مقدار تنها ۱۰ الی ۱۵ درصد زیر کشت است و بقیه را بگفته اهالی - بیش از ۵۰ سال است که سردارها اجازه کشت نمیدهند و بصورت بایر مانده است.

کارهای دستی
صنایع دستی رایج در روستا عبارتند از قالی بافی، جوال بافی، جولی بافی و سرورک بافی، که هنوز بصورت سنتی انجام میگردد. بعلت فقر زیاد و نبودن امکانات، تعداد دستگاہهای قالی موجود حتی نیاز خود اهالی را تأمین نمیکند. بین ۱۰ تا ۱۶ نفر اینکار را انجام میدهند.

خواستهای عمده دهقانان
خواست اصلی و عمده اهالی، واگذاری زمینهای موجود در روستا و اعطای نظام متمکن سرداری روستائیان حاضرند زمینهای را که بیش از ۵۰ سال کشت نشده، در ظرف ۲ تا ۳ سال به بهترین زمینها تبدیل کنند.

امور دامداری
دامداری و دامپروری رواج چندانی ندارد. بجز چند نفر از اهالی، که دارای تعداد قابل توجهی گوسفند هستند، تقریباً اهالی به اندازه تأمین احتیاجات روزمره خود یک یا دو گاو و گوسفند دارند. مشکل بزرگ، نبودن علوفه برای دامها و نبودن دامپزشک است. اهالی روستا چنین میکنند که حتی پس از انقلاب، مسئولان



گردهمایی روستائیان قاسم آباد در مسجد روستا

چند روز پیش نامه مردم، بیست و یکمین سال در گذشت افرایشته، شاعر توده ای را گرامی داشت.

از اشعار فراوان درباره روستائیان دارد و از جمله این شعر:

دهاتی

تو توفیر داری با خان، دهاتی؟ چه فرق است بین تو و آن، دهاتی؟ چرا او چنان مست عیش است و عشرت چرا تو چنین زار و نالان، دهاتی؟ چرا هر چه رنج است و غم، قسمت تو چرا گنج، سهمیه خان، دهاتی؟ چرا خربزه هر چه خوب است و شیرین نصیب شغال بیابان، دهاتی؟ همه تخم مرغ و کره، کبک و تپهو تو آری، کند کوفت اعیان، دهاتی؟ ندارد مگر معدهات قابلیت نداری مگر سی دو دندان، دهاتی؟ مگر دکتری داده دستور طبی که محرومی از هر چه جز نان، دهاتی؟ همه پشم و ابریشم از تو، خودت در عوض لخت و عریانی، دهاتی؟ مگر زیر پیراهن کرک لبره تنت را زبند سیخ و سوهان، دهاتی؟ مبادا بگویی خدا خواست این راه، میآور خدا را به میدان دهاتی. خدا بندگان را همه دوست دارد نخواهد ستم بهر آنان دهاتی. خدا کدخدای نیست تا چاق و لاغر نهد فرق در گوسفندان، دهاتی. قلهن برای سگ خان قلم زد جل تره، دارو و درمان، دهاتی. ولیکن برای تو زد مرگ و هاتم. قلهن مگر بود نادان، دهاتی؟ به گوش تو خواندند، این یاوهها را به پشت نهادند پالان، دهاتی. که گفتت که یک قریه انسان کند جان برای یکی یا دو حیوان، دهاتی؟ تفنگ شکاری برای چه داری؟ چرا می کشی خولک را، هان، دهاتی؟ به این جرم لابد که حیوان مودی رساند به محصول خسران، دهاتی. مگر شاخ و دم دارد این خولک خرمن؟ چرا چسته از تیر باران دهاتی؟ شود، من نمیرم بینم که ده شد به دست و به دستور دهقان، دهاتی؟

آشنایی با چند نفر از روستائیان
● غلامحسین عباسعلی - ۲۷ ساله - شغل کشاورز. زمین ندارد. قبل از انقلاب روی زمین ارباب کار میکرد، ولی از بعد از انقلاب ارباب به او زمین نداده است. فاقده سواد خواندن و نوشتن است و در منزل اقوام خود زندگی میکند.

● غلام علی جان حسینی - ۶۲ ساله - بچه ندارد. کارگر مزدور اداره منابع طبیعی (طرح مالچهای نفتی). سه سال است که قادر به کشت نیست. دستمزد وی ۳۵ تومان است.
● علی ابراهیمی - ۳۳ ساله - بیسواد. متاهل. سال قبل زمین ارباب را کشت کرده و از طرف ارباب تهدید به مرگ شده است. هم اکنون بیکار است.
● شیر محمد خانی - ۵۰ ساله - بیسواد. متاهل. مسکن ندارد و در خانه اقوام خود زندگی میکند.
● ۱۲ گوسفند و ۳ گاو دارد، که علوفه جهت تأمین غذای در دسترس نیست.

هشدار!

فصل برداشت محصول نزدیک است. ضد انقلاب برای تضعیف انقلاب و ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. خطر سوزاندن خرمنها توسط عناصر خود - فروخته ضد انقلاب وجود دارد. خطر فاسد شدن محصول بعلت نداشتن وسیله درو و جمع آوری وجود دارد. خطر بهر در رفتن محصول در نتیجه نخردن آن به قیمت عادلانه وجود دارد. خطر تحریک و تفاق افکنی و دعوا راه انداختن، که محصول را بباد میدهد، وجود دارد.

- باید نیروهای انتظامی و نهادهای انقلابی را برای مراقبت از خرمنها بسیج کرد.
- تاوقت باقی است، باید ماشین درو و لوزم مورد نیاز برداشت را تهیه کرد و به قیمت نازل یا مجانی در اختیار دهقانان قرار داد و ابزارها را آماده و ضد عفونی کرد.
- باید قیمت عادلانه خرید محصول دهقانان را از جانب موسسات دولتی تضمین کرد.
- موفقیت هر چه بیشتر در برداشت محصول، بسود خود دهقانان و بسود مصرف کنندگان شهری است، تحکیم کننده اقتصاد کشاورزی و موفقیتی است برای انقلاب ما.

دهقانان
از خرمنها محافظت کنید، جلوی خرابکاران و افراد مشکوک را بگیرید. با هر هیز از نفاق، با هشیاری، متحداً از محصول، که دسترنج شماست، دفاع کنید. محصول مال شماست، کشور ما بان احتیاج حیاتی دارد. آنرا حفظ کنید.

با تصویب شورای انقلاب، راه برای اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی گشوده شد. دهقانان با انتخاب شوراهای ده در همه جا و تشکل در اتحادیهها، باین راه میروند

قهرمانان جاویداند

روزبه

خون به کاکل
می خرامد
در چمنزاران آتش
مرد میدان
مرد افسانه
سیاوش

برگ و بارش
مهربانی
روزگارش
داستانی
از تبارش می گریزد
مرد آتش
بی غل و غش

روزبه
روزش به از به
زو به میدانی بر از خوکان قره
می رود با مردمانش
تا فرود آرد
چو آرش
سرد و سنگین
نیزه بر مرز زمانش

بادهایش می رباید
خاروخس
خاشاک و خاکستر
در سرش سودای انسان
آتش را شبکتر

وینچنین مغرور
می شود روین سرودش
رایتی
جان بخش و مرگ آور

روزبه
روزش به از به
بسترش رود مذهب خلق
بر دیوان دیوان
تا بیغروزی ششم اختر
می غل خورده جان خنجر
جلال سرفراز



یک رفیق زندانی در قزل قلعه، از روزبه سخن می گوید:

چند روز بعد مرا از آنرا ۲ نفری که در آنجا بودند، که در این آنرا می خوانند، سران سپهر، که برای دستکند جاسوسی می کرد، رفیق هوشنگ رضوانی و رفیق آرسن آروسیان که باهم اعدام شدند، و چند نفر دیگر زندانی بودند، در اینجا مرا مشغول خرید و فروش و مسئول بودن کردن حمام و بردن رفا به حمام کردند. چند روز بعد توسط رفیق علوی، که مورد اعتماد من بود، اطلاع یافتیم که روزبه راه حمام خواهند آورد، من با یک محافظ پس از روشن کردن چراغ زیر پوشه آب، رفته داخل حمام را تمیز کنم زیر آفتاب به کف آن سابون می کشیدند تا رفا در موقع حمام کردن لیز نخورند و دست و پایشان بشکند اینهم نوعی شکنجه بود، ناگهان در حمام باز شد و رفیق روزبه، به اتفاق استوار ساقی، وارد شد. ساقی به من عرض کرد بنای ضحی را گذاشت و گفت:

«مهندس علوی، مرا راحت نمیکند، گاهی کتابخانه درست میکنند، گاهی ترا تحریر میکنند و گاهی باها را تبلیغ میکنند»

رفیق روزبه، همانطور که در بیرون مشغول کردن لباس خود بود، گفت:

«ساقی، از دشمن هم باید چیزهای خوب را آموخت.»

بعد ساقی مرا از حمام بیرون کرد و گفت:

«حرف رفیق را نشنیده بگیر.»

این گفته رفیق روزبه بزرگترین خاطره زندان من بوده است.

خاطره دیگری من روزی است که یک عکس شاه را، که اطرافش با سیمها و چراغهای کوچک طلائی تزئین شده بود، به حیاط زندان آوردند، من نمیدانستم عکس من بود را برای چه آنجا آورده اند. برای کشف این معما نزد رفیق علوی رفتم و سؤال کردم در جواب گفت:

«میخواهند این عکس را در اطراف دادگاه روزبه بپرازند و او را محاکمه کنند.»

فردی از روز ساعت ۶/۵ یافته بند از نظر بود که عکس را بردند. من در آنرا فریاد می زدم. ساعت ۱۰/۵ بانها آمدند نصف شب بود که صدای تاله شنیدم، بطوریکه نتوانستم بخوابم. از جای خود بلند شدم و رفیق علوی رفتم و ماجرا را گفتم، رفیق گفت:

یک رفیق زندانی در قزل قلعه، از روزبه سخن می گوید:

روزی از روزهای تنگین حکومت طاغوتی محمد رضا، من نیز مانند هزاران نفر از رفقای هم تنگین خود در زندان قزل قلعه بودم، من در پنج ماه اول در آنرا شماره ۲ بودم. سر تنگین مستبدی، بزرگمهر، شاملو، سر لشکر قسری و مجموعاً ۶۳ نفر با اتهام کودتا علیه شاه مخلوع در زندان قزل قلعه بودند. مستبدی در جوار زندان افرادی شماره ۲، زندانی بود. روزی میخواستیم به دست شوشی برویم، مستبدی، که از شیشه در به حیاط می نگریست، ناگهان بطرف من برگشت. از وحشت میلزید، گفتم:

«دگر که گریه کن!»

خودش را بر روی پای من انداخت. انگشت پای من میخچه داشت و در آن بر خورد بدن او درد شدیدی در پای خود احساس کردم. خودم بر اعقب کشیده و گفتم:

«ما خودمان گریه هستیم، گریه کجاست!»

بالرزش عجیب گفتم:

«این از آنها نیست، بیانات کن، از شیشه نگاه کردی، دیدم رفیق روزبه را با پنج هزار عیب به حمام می برند، دهها باز مسلح به مسلسل و کلت و تفنگ سر نیزه دار اطراف او حرکت میکنند، به مستبدی گفتم:

«دگر که خونخوار شاهها هستید. او یک انسان واقعی است.»

با وحشت گفتم:

«اگر او را بکشند، خواست خود است، والا اگر تمام ایران مسلح شوند و آقای روزبه نتواند کشته شود، یکی از گوشه های سلول را سودا بخرد، از آنجا بیخار شده و به او میرود و هیچ قدرتی نمیتواند او را بکشد. این راهم بگیریم تا روزبه زنده است شاه و تمام اطرافش نمیتواند راحت بخوابند.»

بقیه از صفحه ۲
«از آشنائی باشما خوشوقتم.»
منی توانستم باور کنم مردی که دشمن را چنین بوحشت انداخته، تا این صدها سده بی تکلف و سمیمی است. یاد می آید که در کودکی برای آموزش گاران خود مرتبی مسافران آنستهای معمولی قابل بودیم، تصور اینکه آموزش گاران ما مانند همه آدمها میخوردند و می خوابیدند، می آشامیدند و نیازمندیهائی مانند دیگران ندارند، برایمان غیر قابل تصور بود. اکنون نیز احساس میکردم که هنوز ضمیرم از آن تصورات کودکی پاک نیست. نمیدانم چرا انتظار داشتم این مبارز دلیری که نام او همجا دهان پنهان می کرد، غیر از آدمهای معمولی باشد، دلم میخواست آنقدر قوی و نیرومندی باشد که مانند پهلوانان تاریخ با یک حرکت دست هرمانی را از پیش راه بردارد. اما او بادیگران تفاوتی نداشت.

وقتی او را آنقدر مهربان و محبوب و سمیمی دیدم، یک لحظه دستپاچه شدم و فراموش کردم چه باید بگویم. اما بلافاصله بر خود مسلط شدم و گفتم:

«حزب بمن خیلی اعتماد کرده، امیدوارم شایسته این اعتماد باشم.»

تسبی کردم و نگاهش را به زیر انداختم. خانه محقر بود و خالی. گوشه اتاق همان تکه زیلوئی که سیب به دستی، تحویل داده بودم از پشت دیوار را روی زمین پهن بود. یک سینی حلبی، که چنددانه نان لواش و یک دسته تریچه آنرا پس کرده بود گوشه زیلو قرار داشت. روی ناهای لواش تکه پیبری دیده میشد و تکه کاشنی که روزگاری مشق درخت کودکی دبستانی بوده و امروز غلاماً لفاق همان تکه پیبری بود که اکنون مرطوب و مچاله گوشه اتاق افتاده بود.

یک لحظه هرسه نفر ما در اطراف زیلو نشسته ایستادیم. اویمان تمارق کردیم و پیشتی و سهی هرسه با کفش روی زیلو نشستیم متوجه شدم که یک کلت دستار دستم است. با همان تسبی ازمن پرسید، ناچار خودم را موقتاً گفتم، متارف کرد تا از همان نان و پیبری و تریچه ای که قبلاً آنها خورده بودند، بخورم، سپس مژدرت خواست که نمیتوانست در را بر روی من باز کند...

این آغاز یک زندگی مخفی برای پاسداری از جان روزبه بود، که تا شب دستگیری او ادامه یافت. ما رس میگویند:

«طبله انقلابی پاسی تجسم تمام فضائل، زیباییها و پاکیها باشد.»

رویدادهای زندگی روزبه ما نشان داد که روزبه انقلابی، بواقع چنین بود.

از کوه عظمت میا موخت

عاشق کوه بود، هرگاه خسته، آزرده و دلزده بود، در دامان کوه بر آری خود پناه می جست. به بلندی ستیخ از آن عظمت می آموخت، به پهنای طبیعت از آن درسی آزادگی می گرفت و به وسعت دشت و دمن نیرو، گذشت و تحمل در خود ذخیره می کرد. آنکه سوار بر قله های متیع میخورد، تپانای به کار و مبارزه بازمیگشت.

در حالی دیگر نیز روزبه به کوه میزد و آن وقتی بود که میخواست کلت خود را بیازماید تا از آزر آبی آن در بر آری دشمن اطمینان حاصل کند. قبل از آنکه چشمان ناپاک دشمن از خواب بیدار شود، همراه با رفیق کارگر، راه کوه در پیش می گرفت، و در دل شب، که دشمن در خواب بود به شهر باز میگشت.

رفت و آمد با اتوبوس انجام میشد. در یکی از این نوبت ها، هنگامی که ساعت ۱۰ شب، او در رفیق کارگر از خارج شهر باز میگشتند، پاسانی جلوی اتوبوس رفت، که فقط حامل چند مسافر بود، برای بازرسی گرفت، چیزی او را مشکوک کرده بود. اما چون در داخل اتوبوس چشمش به روزبه در لباس سربازک شهربانی افتاد، دست خود را به علامت احترام بالا برد و به اتوبوس راه داد تا به حرکت خود ادامه دهد.

شبی، که دیگر بازنگشت

هنوز آفتاب غروب نکرده، خود را آماده بقیه از صفحه ۱
پس از تجاوز نظامی نافر جام امریکاعلیه ایران، که با تلفات و خسارات قابل ملاحظه ای برای امریکا همراه بود، و واشنگتن تصمیم گرفت مسئله تجاوز نظامی علیه ایران را همهجا به تریبوری کند و به تدارکات جنگی سازمان جهتی تفهیم موقعیت چنین تجاوزی بپردازد. این تدارکات با تقویت نیروهای دریائی و هوائی و واحدهای های چتر باز امریکا در منطقه خلیج فارس آغاز شده است.

طبق تصمیم وزارت دفاع امریکا جنگ افراد و تجهیزات نظامی جدید و زیادی، از جمله تانک، توپخانه سنگین، نیروی و اسلحه و مهمات دیگر به منطقه خلیج فارس حمل شده است. این جنگ افزارها و تجهیزات برای تجهیز ۱۲ هزار نفر تفنگدار دریائی، از نیروهای واکش سریع، که علاوه بر واحدهای قبلی برودی به این منطقه اعزام میشوند، در نظر گرفته شده است. تدارکات جنگی تازه امریکا

تجاوز نظامی امریکا علیه ایران...

در منطقه خلیج فارس با طرحهای تجاوز نظامی علیه ایران ارتباط مستقیم دارد. در حال حاضر تجاوز از ۳۰ ناو جنگی، پنج ناو هواپیمابر امریکائی در آبهای خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و آبهای مجاور این منطقه مستقر هستند. در پیکارهای نظامی امریکا در مسیر (عمان)، عربستان سعودی و دیگری پایگاههای نظامی امریکا در این منطقه، واحدهائی از تفنگداران دریائی و نیروی واکش سریع، که تعداد آنها متجاوز از ۳۴ هزار نفر است، مستقر یافته اند.

این تدارکات جنگی با دامنه ای چنین گسترده، که همچنان ادامه مییابد، موید آنست که هدف تجاوز نظامی نافر جام امریکا به پیروجه آزادی و گروگانهای امریکائی نبوده و طرحهای جدید تجاوز نظامی علیه ایران هم چنین هدفی را تعقیب نمیکند.

امریکا تلاش دارد که با تجاوز نظامی به ایران به اشکال مختلف، وارد کردن ضربات فکاهی هوائی به مراکز حساس کشور، پیاده کردن نیرو و واحدهای چتر باز و غیره و استفاده از ستون پنجم خود در داخل کشور، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند. افسران امریکائی که فرماندهان واحدهای مستقر در منطقه خلیج فارس هستند، این مطلب را که مأموریت آنها تجاوز به ایران است، پنهان نمیکنند. فرمانده یکی از تنگه های هوئی به خبرنگار روزنامه کریشن ساینس مونیخ گفته است که افراد و افسران تنگه من خیلی بی تابی میکنند و برای آغاز عملیات جنگی علیه ایران شتاب دارند. انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران با خطر جدی تجاوز نظامی امریکا روبه روست. در این صورت کلیه فالیها و اقدامات

تمام ارکانها و مقامات مسئول کشور بایستی در حول محور مقابله با این تجاوز، عقیم گذاردن آن با تمام اقدامات ممکنه سیاسی و نظامی و بسیج تمام نیروهای خلق متحرک کرد، و قبل از هر چیزی، پایگاههای داخلی دشمن، که همان ستون پنجم را تشکیل میدهند، بایستی نابود گردند. موازات آن جلب همه جانبه همبستگی بین المللی نسبت به انقلاب ایران، میتوان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را از خطر تجاوز نظامی نجات داد و بقای آنرا تضمین کرد.

تکذیب
استانداری آذربایجان شرقی، بخشی از خبر متدرج در شماره ۲۱۶ نامه مردم، زیر عنوان «تندی های محرومیت» را که به اظهارات نماینده استانی در خطاب به کارگران قالیباف کارگاه پرورشگاه تبریز مربوط می شود، رد کرده است. این مقام بطور کلی منکر اعزام نماینده استانداری به این کارگاه شده است.

نامه مردم - ما حق تحقیق مجدد پیرامون این ادعا را برای خود محفوظ و از وظایف خویش می دانیم.

اصل قانون اساسی را در مورد ملی کردن بازار گانی خارجی اجرا کنید!

چماق بدستان گروهک «پیکار» ۴ توده‌ای را مجروح کردند

۴ نفر از هواداران حزب توده ایران، هنگام نصب پوسترهای ضد آمریکایی و پوسترهای سالروز شهادت رفیق خسرو روزبه در بابل، توسط گروهک مائوئیستی «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» با چماق و چاقو بشدت مجروح شدند. به دنبال این حمله، سازمان حزب توده ایران در بابل علیه این ضدانقلابیون اعلام جرم کرد و طی اعلامیه‌ای ماهیت این چماق‌داران را فاش ساخت.

متن اعلامیه به این شرح است:
«همشهریان مبارز!
در ساعت ۲۱ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۹/۲/۵۹، هنگامی که چهار نفر از هواداران حزب توده ایران در بابل مشغول نصب پوسترهای تبلیغاتی حزب بناسیت‌شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، تهران ملی ایران و نیز پوسترهای ضدامپریالیستی بودند، مورد حمله و تیراژ افراد مسلح به چماق و چاقو واقع شدند و در نتیجه از تمام نقاط بدن زخم برداشتن و صدمه دیدند.

عاملین این درگیری، وابسته به گروهک ضدانقلابی و مائوئیستی «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» و دیگر گروهکهای مائوئیستی بودند. آنها به بهانه اینکه گویا ما پوسترهای خود را روی پوستر آنها چسبانده‌ایم، با برنامه‌ای از پیش آماده شده، با وحشیگری تمام بر سررقای ما ریختند و با این ترتیب «منطق» ضدانقلابی و ضدانسانی چماق و چاقو را نمایش گذاشتند.

آنها در پایان عملیات فاشیستی خود، در برابر این سؤال رفقای ما که: «آیا این منطق شماست؟» اظهار داشتند: «این یک اخطار ابتدایی بود. ما برای نابودی توده‌ایها اسلحه هم بدست می‌گیریم» اینست سرنویشت محتوم کسانی که پاکینه کورد سرایشی.

سازمان حزب توده ایران در بابل بر آن است که در شرایط خطرناک کنونی، در زمانی که شیطان بزرگ امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آن، تمام نیروهای امریعی خود را برای خفه کردن انقلاب ایران بکار گرفته‌اند، وظیفه همه نیروهای هوادار انقلاب است که در این کارزار بزرگ با فشردن دست اتحاد توطئه‌های خائنانه آنها را خنثی کنند.

ما همچنین ضمن ارج نهادن به زحمات مسئولین شهردار دفاع از انقلاب و حفظ دستاوردهای آن، از آنان می‌طلبیم که با اقدام خود بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مانع از این گونه اعمال ضدانقلابی شوند و از حقوق مابرای فعالیت آزادانه به سود انقلاب شکوهمند مردم ایران، برهبری امام خمینی دفاع کنند. در پایان خواستار محاکمه و مجازات این چاقوکشان و چماق‌بستان وابسته به پیکار هستیم.
مرکز امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران را برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی در جبهه متحد خلق
حزب توده ایران - سازمان بابل»
۱۳۵۹/۲/۲۰

نامه «مردم» بزبان آذربایجانی بزودی منتشر میشود

در نامه «مردم» بزبان کردی میخوانید:

- ۱- پیام تبریک کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز تولد امام خمینی
- ۲- باید هر چه سرایت چنگک برادر کشی در کردستان حقوق شود
- ۳- با تمام توان ضد انقلاب را ریخته کن کنیم
- ۴- خلق کرد خواستار آشتی و مذاکره است
- ۵- تلگراف نمایندگان بلقعات واقف از مختلف مردم مهاباد به امام خمینی رهبر انقلاب و ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهوری ایران
- ۶- در باره وحشیگری دولت بعثی عراق در اخراج ایرانیان از آن کشور
- ۷- اعلامیه حزب کمونیست عراق درباره شهادت آیت‌الله مهد محمد باقر صدر
- ۸- تفسیر اصطلاحات سیاسی - اجتماعی
- ۹- یک طبقه شمس
- ۱۰- مقدمه ترجمه کردی کتاب دفاعیات خسرو روزبه بقلم شهید اسماعیل شریف‌زاده
- ۱۱- یک داستان با عنوان «یک کارگر هتیار»

نامه مردم
از گمان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر یزادی
خیابان آذربایجان ۶۸
تلفن: ۹۳۵۷۲۸-۹۳۵۴۵۹
شماره تلکس: 214081 TPI IR
چاپ: کاروان

MARDOM
No. 231
11 May 1980
Price:
West - Germany 0.80 DM
France 2 fr
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 fr.
Italy 350 L.
USA 50 Cts.
Sweden 1.50 Skr.

تلویزیون سوئد: عمان پایگاه تجاوز آمریکاییه ایران است

یکی از شبکه‌های تلویزیونی سوئد گزارشی داد که هزاران سرباز آمریکایی وارد عمان شده‌اند. این شبکه گزارشی خود را از سازمانهای جاسوسی کشور بدست آورده است. بنا به همین گزارش، رئیس سازمان جاسوسی سوئد این گزارشی را مورد بررسی قرار داده است. تلویزیون سوئد می‌افزاید که ممکن است ورود این سربازان به عمان، با گسترش پایگاه‌های آمریکا در این کشور یا اقدام علیه ایران مرتبط باشد.



وزیر دفاع اتحاد شوروی: توان اردوگاه سوسیالیستی وتوان نظامی اتحاد شوروی بسیار عظیم است

دیمیتری اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، به مناسبت می وینجین سالگرد پیروزی بر فاشیسم، در مقاله‌ای در روزنامه پرودا اعلام کرد که تحولات اخیر نشان‌دهنده که امپریالیسم جهانی، پس‌گردگی امپریالیسم آمریکا، در راهی تاریخی را فراموش میکند و می‌خواهد ملل دیگر را تحت سلطه خود درآورد.

وزیر دفاع اتحاد شوروی یاد آور شد که امپریالیسم آمریکا تصمیم گرفته است که مسابقه تسلیحاتی را شدت دهد و بیشتر مانده در امورد داخلی کشورهای دیگر، منجمله افغانستان، مداخله میکند و بهیئت حاکمه یکن نیز دست در دست آمریکا می‌خواهد با اصطلاح «جبهه ضد شوروی» تشکیل دهد.

وزیر دفاع اتحاد شوروی تأکید کرد که چین و اتحاد جماهیر شوروی در امریکای علیه انقلاب افغانستان ادامه میدهند.

نخست وزیر اتحاد شوروی: اردوگاه سوسیالیستی اجازه نمیدهد که تعادل استراتژیک بزبان آن بهم بخورد

آلسکی کاسیکین نخست وزیر اتحاد شوروی اعلام کرد که این کشور همچنان از تشنج زدائی دفاع میکند و اجازه نخواهد داد که قدرتهای امپریالیستی نتایج آنرا نابود سازند. کاسیکین اخطار کرد که اردوگاه سوسیالیستی همچنین اجازه نمیدهد که تعادل استراتژیک به زبان آن برهم بخورد.

نخست وزیر اتحاد شوروی همچنین گسترش مسابقه تسلیحاتی توسط قدرتهای غربی، بویژه آمریکا، را محکوم کرد.

فیدل کاسترو: اتحاد شوروی همواره در دورانیهای دشوار در کنار مردم کوبا بوده است
به مناسبت بیستمین سالگرد برقراری روابط مجدد سیاسی میان اتحاد شوروی و کوبا، رهبران دو کشور پیامهای شاد باشی مبادله کردند. رهبران اتحاد شوروی در پیام خود برای فیدل کاسترو، رهبر کوبایی انقلابی، تأکید کردند که این کشور در آینده نیز مانند گذشته پشتیبان قاطع خلق کوبا خواهد بود. رسانه‌های غربی اتحاد شوروی در تفسیرهای خود امپریالیسم آمریکا را از هر گونه تجاوز و توطئه علیه کوبا بر حذر داشتند و بهحافظ ارتجاعی آمریکا یاد آور شدند که «کوبا دوستان نیرومند دارد».

از سوی دیگر فیدل کاسترو، رهبر کوبا، در پیام شاد باشی خود برای رهبران اتحاد شوروی یاد آور شد که این کشور همواره در دورانیهای دشوار در کنار مردم کوبا بوده است و مردم مبارز کوبا هرگز این نکته را فراموش نمی‌کنند.

برای شهیدان حزب و جنبش

نام «مردم» در نظر دارد عکسهای راه‌آمانهای ملی و میهنی و انسانی تمام مبارزانی را که در دوران سلطنت خود شهادت رسیده‌اند، جمع آوری نکنند و منقوود خاندان پهلوی در کند. از همه میهن‌دوستان و آزادی‌سپاس - نامه مردم»

شوخی نیست...!

آمریکایی رثوف القلب

چارلز بکویت رهبر نیروی کماندونی که مأمور بود در کوسور لوتسرسل عملیات وسیع ضد انقلابی را بساند گفت «زمانیکه یک جلی کوشش بایک هواپیمای سو-۱۳۰ بر خود کرده و گروه آماده ترک ایران شده، گریسته است».

میبیند چه افسانه‌های رثوف ورقی قلبی پیدا می‌شوند؟
محض اطلاع مقامات مسئول عرض شد.

باز هم «پیکار» با طبقه کارگر
سازمان پیکار با طبقه کارگر، ادعا می‌کند که کارگران که هر روز پیش از هیئت حاکمه برینده و به سازمان‌های انقلابی کونیست روی می‌آورند... (اعلامیه شماره ۷۳، به مناسبت روز اول ماه مه)
تذکار: حتماً مه‌اندیکه «پیکار» تنها سازمان انقلابی کونیست، خودش را می‌داند.

نشریه «کار» از کارکن سازمان چریکهای فدائیی خلق، این ادعا را چنین افشا می‌کند:
«در بسیاری از کارخانهای غرب تهران و در بعضی از کارخانهای دیگر، یکی از عملیات اخراج‌های دسته‌جمعی و یکی از موجبات موفقیت سرمایه‌داران در ایجاد اختلاف و شکاف بین کارگران، زیر نهادن همین درس‌های اولیه (درس ساده لنین) بوده است. در باره‌ای از این موارد، پس از يك حرکت اعتراضی چهره‌روانه و شکست آن، علاوه بر آنکه کارگران اعتصابی شدیداً احساسی افغانی و سرخوردگی نموده‌اند، فراتی از آن، سازمان‌دهندگان آن حرکت را به عنوان «فریبکار» منزوی نموده‌اند.»
نشریه «کار» آنکه یکی از شاخه‌های «پیکار» را چنین شرح میدهد:
«در يك کارخانه، متعاقب تصمن چندتن از عناصر آگام برای مقابله با توطئه کارفرما و اخراج دوتن کارگران جدید، ناگامی بهمین که در حرکت اعتراضی، این چند نفر، حرکت اعتراضی توده کارگران را (البته درجه‌ای مقابله) برمی‌انگیزد؛ گروهی از کارگران این عنوان اعتراض به تصمن این عده و برای اخراج شان دست از کار کشیده و جلوی دفتر جمع میشوند... و کارگران متصمن در از کارخانه بیرون میکنند. کارگران در پشت شیشه‌های ناهاورخوری روی کافه‌هایی نوشته‌بودند «ما برای اخراج شما متحدیم» (تکیه از «کار» است)
«کار» ادامه میدهد که «پیکار» بعد از اخراج از کارخانه و جدا ماندن از توده کارگران اینگونه استدلال میکنند که: «... اگر ما را اخراج کنند، لاقلاً خاطر ما در ذهن کارگران بیاماند و همیشه میکویند عیب کارگران میارزی بودند...»

سؤال
«بازرس کل ساواک ایران و معاون فرماندار نظامی تهران دستگیر شده» (اطلاعات، ۱۳ اردیبهشت)
- کی آزاد میشود؟

صف مستقل
آوردند عابری، روز اول ماه مه، از شر کت کنندگان در راهپیمایی مائوئیست‌ها برسید، چرا وقتی که همه مردم پاهم راه - پیمایی گذاشته‌اند و جلوی لانه جاسوسی رفته‌اند، شما بطور جداگانه راهپیمایی میکنید؟ مائوئیستها بر آفتند که، - ای نادان مگر نمیدانی که طبقه کارگر باید صف مستقل و جدا از همه داشته باشد؟ برای همین است که ما راه پیمایی جداگانه گذاشتیم!

لقب جدید بختیار
رادیوسکو و پشاور بختیار که تاکنون لقبهای چون «مرغ طوفان»، «نوکری بختیار»، «نخست‌وزیر منقل» و غیره... را داشت، لقب بجمای جدیدی داده است، جسد سیاسی!

علت پروئی ضدانقلاب
فرخ روبا، و وزیر چندین و چند ساله هویدا، در دادگاه گفت، «امیدوارم دادگاه عدل اسلامی و زردانی را که جز مهرهای حساس مملکتی و همچنین از مهرهای حساس حزب رستاخیز بودند، بخشیده است، مرا نیز شامل عقوبت نماید».
- متوجه شدید چرا ضدانقلاب بر روزه؟

رکورد تازه جنایت برای مائوئیسم
«رادیوی کامپوچای دمکراتیک» (۱) که از منطقه‌ای در جنوب چین بر نامه‌خورد ایشم می‌کند، ادعا کرد که کماندوهای خمر سرخ، از ابتدای فصل خشکسالی گذشته تاکنون، هفتادتر تن از نیروهای دشمن را کشته‌اند.
«صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اردیبهشت ۵۹»
- بادر نظر گرفتن این موضوع که خمرهای سرخ از جمله نیروهای ضد انقلابی هستند که با کمک چین مائوئیست و دیگر کشورهای مرتجع منطقه علیه دستاوردهای انقلاب اخیر خلق کامپوچیا، به اقدامات ضد انقلابی دست می‌زنند و هر روز خاک کامپوچیا را مورد هجوم گسترده نیروهای خود قرار می‌دهند. و با توجه به خبر فوق و ادعای خمرهای سرخ و جنایات پیشین رژیم پوتونیک‌ساری، که توسط انقلاب خلق کامپوچیا سنجاس نگون شد، اکنون می‌توان گفت که جمع کشته‌شدگان بدست رژیم پوتونیک و ساری به ۲ میلیون و ۷۰ هزار تن رسیده است!
- رکورد جدید جنایات مائوئیست‌ها مبارک است!